

پژوهشی در شرح حال و آثار واله داغستانی

محمدرضا یوسفی* - نصرت مرادی**

چکیده

علی‌قلی خان واله داغستانی، از شاعران قرن دوازدهم هجری است که در سال ۱۱۲۴هـ.ق. بین یک خانواده داغستانی در اصفهان متولد و در سال ۱۱۴۶ هـ.ق. عازم هند شد. او در هند وارد دربار پادشاهان گورکانی گردید و تا سال ۱۱۷۰هـ.ق. که درگذشت به مشاغل درباری و نظامی اشتغال داشت. دیوان به جا مانده از واله مجموعاً شامل ۱۲ قصیده، ۱۹۹ غزل، ۸ قطعه، ۵ مثنوی، ۴۷۶ رباعی، ۲۰ دوبیتی و ۳۶ تک‌بیتی است که جمعاً بالغ بر ۳۱۷۰ بیت فارسی و مقداری اشعار ترکی و اردو می‌شود. بیشتر اشعار او در قالب غزل و رباعی سروده شده است. واله در سرودن قصیده به شیوه انوری در غزل به شیوه حافظ و نظیری نیشابوری و در مثنوی به به اسلوب نظامی گنجوی توجه داشته است. بیشتر اشعار واله عاشقانه و در فراق معشوقه‌اش خدیجه‌سلطان - که موجب واله شدن او گردید - سروده شده است. وی دختر عموی واله بود و از کودکی با هم بزرگ شده بودند. حمله افغانان و تسلط نادر بر اصفهان موجب جدایی واله از او و شیفتگی و نهایتاً مهاجرت اجباری به هند شد. شرح این هجران جگرسوز هم در اشعار او بازتاب گسترده‌ای دارد هم در آثار معاصرانش مثل مثنوی "واله و سلطان" فقیر دهلوی. واله در هند علی‌رغم امکان زندگی مرفه، بسیار درویشانه و ساده می‌زیست و با فقرا حشر و نشر داشت. او شاعری شیعه مذهب بود و اشعاری در مدح امام علی(ع) و هجو برخی از افراد هم عصر خود دارد. ضمناً تشابه اسمی او با چند شاعر دیگر موجب شده است برخی فهرست نویسان دچار اشتباه شده، اشعار واله‌های دیگر را نیز به نام او ثبت کنند. در این نوشتار درصدد زدودن غبار از چهره این شاعر شیرین سخنییم.

واژه‌های کلیدی

واله داغستانی، زندگی و شرح احوال، دیوان اشعار، قرن دوازدهم، اصفهان، هند.

* دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه قم (نویسندهٔ مسؤول) myousefi46@yahoo.com

** دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه قم

مقدمه

واله داغستانی یکی از شاعران و نویسندگان قرن دوازدهم هجری است که از یک خانواده داغستانی مهاجر در اصفهان متولد شد و در آغاز جوانی مجبور به ترک یار و دیار شده، راهی سرزمین هند گردید و تا آخر عمر چهل و شش ساله خود در همان جا اقامت گزید. اگرچه با تصحیح و چاپ تذکره ریاض الشعراء، واله نزد محققان و ادب دوستان تا حدودی شناخته شد اما دیوان او که سرشار از شعرهای لطیف و مضامین دلپذیر است، در سایه شهرت ریاض الشعراء به فراموشی سپرده شد و بیشتر او را تذکره نویس، شعرشناس و منتقد می‌شناسند نه شاعر. تذکره ریاض الشعراء واله داغستانی یک بار در پاکستان و بار دیگر در ایران تصحیح و چاپ شده است. مثنوی «واله و سلطان» نیز که درباره عشق واله و معشوقه اوست و توسط فقیر دهلوی سروده شده در سال ۱۳۵۴ به صورت عکسی چاپ شده است. بر دیوان اشعار او تاکنون هیچ تحقیقی انجام نگرفته است از این رو پژوهش در زندگی، شرح حال و اشعار او بر اساس نسخه‌های خطی موجود در ایران، ضرورتی مضاعف دارد. (توضیح: در این نوشتار ارجاعات به دیوان واله، همان نسخه اساس مصحح نویسندگان این مقاله - نسخه مجلس - است که در دست انتشار است.)

سوال اصلی: این پژوهش در پی پاسخ به این پرسش است که زندگانی و شرح احوال واله داغستانی را چقدر از خلال اشعار وی و مثنوی واله و سلطان فقیر دهلوی می‌توان استخراج کرد؟

ضرورت انجام تحقیق: واله شاعری چند ملیتی است: داغستان، ایران و هند. در داغستان صرفاً نامی از وی می‌شناسند و در هند می‌دانند در گذشته است. در ایران اطلاعات روشنی از زندگانی و شرح احوالش نیست و این پژوهش می‌تواند خلا موجود را پر نماید.

پیشینه پژوهش: در مورد شرح احوال واله تحقیق ممتعی صورت نگرفته است و مقادیری اطلاعات در مقدمه ریاض الشعراء و مثنوی واله و سلطان اثر فقیر دهلوی و تذکره‌ها می‌توان یافت.

روش پژوهش: تحقیق حاضر بر آگاهی‌هایی صورت گرفته که در خلال اشعار مثنوی واله و سلطان و نسخ خطی دیوان به دست آمده است.

۱. تولد واله و نسب او

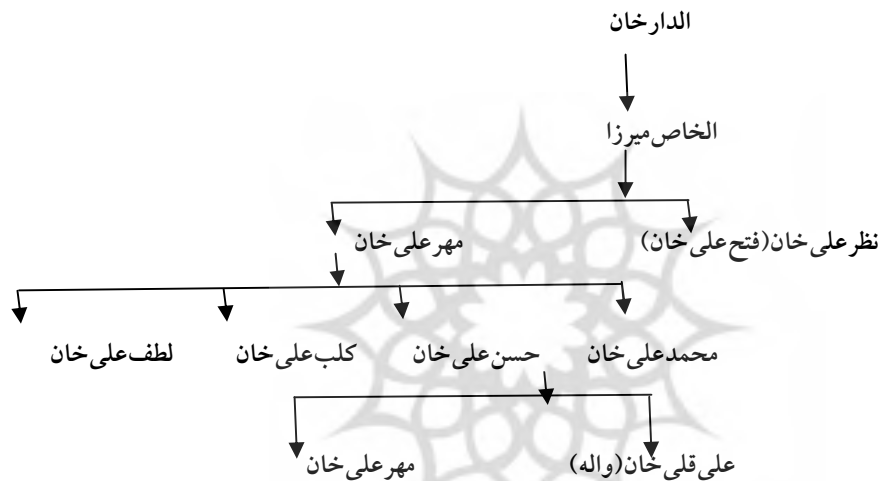
ناظم شهرستان معانی (گوپاموی، ۱۳۸۲: ۳۳۹) خان زمان بهادر ظفر جنگ (نقوی، ۱۳۴۳: ۲۹۴) علی‌قلی خان واله داغستانی در ماه صفر سال ۱۱۲۴ هـ. ق. در زمان سلطان حسین صفوی در اصفهان دیده به جهان گشود. نسب خاندان او گویا به عباس عموی پیامبر می‌رسد. زیرا واله در اشعار خود چندین بار به این امر اشاره کرده از جمله

واله عباسی ار شد خسته اش نبود عجب ای هلاکو کشته شمشیر مژگان شما

(واله داغستانی، غزل ۱۵)

پس از حمله هلاکو خان مغول به بغداد و برانداختن خلافت عباسی، جمعی از عباسیان که باقی مانده بودند متفرق شدند و هر گروهی به جانی رفتند. اجداد واله نیز به سمت داغستان حرکت کردند. جماعت لزگی که ساکن بخشی از داغستان بودند و همگی مذهب شافعی داشتند (آرزو، ۱۳۸۳: ۱۸۱۱) این فرصت را غنیمت دانسته ایشان را به ریاست خویش برگزیدند و به آن‌ها منصب شمخالی که همان سلطنت و ریاست است عطا کردند. چنان که واله اشاره کرده تا

زمان نگارش ریاض الشعرا بنی اعمام او در داغستان هم‌چنان دارای این منصب بوده‌اند. سپاه قزلباش چندین بار به داغستان حمله کردند تا آن ناحیه را تحت تسلط خود درآورند اما هر بار شکست خورده ناکام برگشتند تا این‌که پادشاه صفوی صلاح دولت خود را در آن دید که دفع خصومت نموده روابط دوستانه برقرار نماید و برای استحکام قواعد این دوستی و ایجاد یکرنگی بیشتر از الدارخان، شمشال وقت داغستان که جد چهارم واله است، خواست تا یکی از اولاد خود را به عنوان فرزندی به دربار صفوی بفرستد. الدارخان نیز فرزند کوچک خود الخاص میرزا را به ایران فرستاد. الخاص میرزا در دربار صفوی تربیت یافته به مدارج بالای عزت و کمال رسید و به لقب صفی‌قلی‌خان و بیگلربیگی ایروان مفتخر گردید. در همان زمان به فرمان شاه با سلطان نجات‌بیگم، دختر قراحسن استاجلو ازدواج کرد که حاصل این ازدواج دو دختر و دو پسر به نام‌های نظرعلی‌خان و مهرعلی‌خان بود. مهرعلی‌خان نیز چهار پسر داشت که کوچک‌ترین آن‌ها محمدعلی‌خان پدر واله است. با توجه به اطلاعاتی که واله در ریاض الشعرا به دست می‌دهد، شجره نامه او را می‌توان چنین ترسیم کرد:



(واله داغستانی، ۱۳۸۸: ۲۲)

۲. کودکی و نوجوانی واله

واله دوساله بود که پدرش به بیگلربیگی ایروان منصوب شد و همراه خانواده عازم آن دیار گردید. دو سال بعد در سال ۱۱۲۸ هـ.ق. از طرف شاه صفوی مأمور تسخیر قندهار و فرونشاندن فتنه افغان‌های غلزایی شد. محمدعلی‌خان متوجه قندهار بود که در نخبوان به مرض استسقا درگذشت و جنازه او را به نجف اشرف برده در جوار تربت پاک علی بن ابی‌طالب (ع) به خاک سپردند. واله به همراه خانواده، محزون و ماتم‌زده به اصفهان بازگشت. علی‌قلی‌خان در سال ۱۱۲۹ هـ.ق. در اصفهان به مکتب رفت و به آموختن شعر و ادب فارسی پرداخت. در این ایام حسن‌علی‌خان عموی واله، به خانواده برادرش بسیار رسیدگی و توجه می‌کرد و واله نیز بیشتر اوقات در خانه آن‌ها بود.

از شفقت بی‌کرانه عم می‌بود اکثر به خانه عم

(فقیر دهلوی، ۱۳۵۴: ۳۹)

حسن‌علی‌خان در خانه دختری داشت به نام خدیجه‌سلطان که تقریباً هم‌سن و سال واله و هم بازی او بود. وقتی که واله به مکتب می‌رفت، حسن‌علی‌خان نیز برای دخترش معلم گرفت تا در خانه به او درس بدهد.

عم نیز پی خدیجه سلطان
 آراست به خانه اش دبستان
 زین سان القصه آن دو کوکب
 بودند ز هم جدا به مکتب
 (فقیر دهلوی، ۱۳۵۴: ۴۲)

اگر چه برخی منابع و تذکره‌ها (آرزو، ۱۳۸۳: ۱۸۱۱؛ گلچین معانی، ۱۳۶۹: ۱۴۰؛ گویاموی، ۱۳۸۲: ۲۲۵) و فقیر دهلوی، ۱۳۵۴: مقدمه) نوشته‌اند: این دو به یک مکتب می‌رفتند و هم‌درس بودند و عاشق و دل داده یکدیگر شدند اما واله به جدایی خود از دخترعمویش در لحظات حضور در مکتب اشاره کرده:

در طالع ما دو یار جانی
 چون بود فراق جاودانی
 ایام ز عهد کودکی مان
 کم کم می داد خو به هجران
 (واله داغستانی، ۱۳۸۴: ۲۵۳۹)

مشکلات از آنجا آغاز شد که در ۱۱۳۳ هـ.ق. فتح‌علی‌خان عموی پدر واله که اعتمادالدوله یا همان وزیر سلطان حسین صفوی و در کاردانی و تدبیر امور ممتاز بود به اراده تصاحب سلطنت متهم گردید. به دستور شاه او را کور و سایر بستگان واله مانند لطفعلی‌خان (مرعشی صفوی، ۱۳۳۸: ۳۱) و عموی سومش حسن‌علی‌خان؛ عموی دیگرش کلب‌علی‌خان و برادر بزرگ واله، مهرعلی‌خان همگی معزول و محبوس گردیدند. در اواخر همان سال افغان‌ها اصفهان را محاصره کردند و در محرم سال ۱۱۳۵ هـ.ق. سلطان حسین صفوی محبوس شد و محمود افغان به تخت شاهی تکیه زد. بعد از این اتفاقات بود که سرنوشت غم‌انگیز واله و دخترعمویش رقم خورد و «ساقی ایام باده ناکامی به جرعه این دو بی‌کس لب از شیرناشته ریخت و نیش بی‌رحمی در نوش راحتشان آمیخت» (واله، ۱۳۸۴: ۲۵۴۰). مادر خدیجه سلطان نگران آینده دخترش بود و می‌ترسید غنچه ناشکفته‌اش به تاراج خزان حوادث رود و گل نودمیده‌اش از سرد مهری ایام پژمرده گردد. از طرفی واله را نیز به اندازه فرزندان خود دوست داشت:

از بس که به والهش نظر بود
 ز اولاد خودش عزیزتر بود
 (فقیر دهلوی، ۱۳۵۴: ۷۱)

به مادر واله پیشنهاد داد که بهتر است آداب و رسوم و تکلیفات رسمی را کنار گذارده این دو بی‌دل را به آسان‌ترین روش به هم برسانیم. اما مادر واله:

زان جا که به طبع کینه جو بود
 دل سخت به سان سنگ و رو بود
 با والدۀ خدیجه سلطان
 بی‌موجب داشت کین پنهان
 (فقیر دهلوی، ۱۳۵۴: ۳۷)

با پیشنهاد او مخالفت کرده با بهانه‌جویی مانع این وصلت شد؛ البته ندانست که چه سرنوشتی برای فرزند خود رقم می‌زند.

غافل که به کار خود گره زد
 و آتش در روزگار خود زد
 عمری به فراق او به سر برد
 در حسرت دیدن رخس مرد
 (فقیر دهلوی، ۱۳۵۴: ۴۷)

چون آوازه حسن خدیجه به همه شهر رسیده بود، افراد زیادی به خواستگاری او آمدند. اما مادرش هر یکی را با بهانه‌ای رد می‌کرد. در این میان جوانی از مقربان محمود افغان به نام کریم‌داد، به خواستگاری او آمد و با اظهار دوستی

و با دادن وعده‌های زیاد خواهان وصلت او شد اما چون با مخالفت مادر خدیجه روبرو شد، شکایت پیش محمود برد. محمود نیز بسیار برآشفته و پیغام داد:

گر یک سر مو ابا نمایی نبود دگر از منت رهایی
آتش بزخم به دودمانت گرد انگیزم به خاندانت
(فقیر دهلوی، ۱۳۵۴: ۲۸)

با این تهدیدها، خانواده خدیجه مجبور به موافقت با این وصلت شدند. چون آن رقیب دیوسیرت پشتش به حاکمان افغان گرم بود، خدیجه را به نکاح خود درآورد.

آینه به دست زنگی افتاد مصحف به کف فرنگی افتاد
(فقیر دهلوی، ۱۳۵۴: ۶۸)

۳. سرگشتگی واله

بعد از این اتفاق غم‌انگیز واله مانند دیوانگان در شهر و بازار می‌گشت و شب و روز در گرما و سرما گرد خانه یار طواف می‌کرد.

در موسم برف و روز باران شب‌ها رفتی به کوی جانان
می بود بر آستانه یار شب تا به سحر نشسته بیدار
(فقیر دهلوی، ۱۳۵۴: ۷۳۱)

این دوران به سختی می‌گذشت تا موکب شاه تهماسب دوم صفوی وارد اصفهان شد. افغان‌ها به سمت فارس و کرمان رانده شدند و از آن جا به مقر اصلی خود بازگشتند و اشرف افغان در حدود بلوچستان به قتل رسید. برخی از افغان‌ها از ابتدا از شاه صفوی امان خواستند و مورد عفو قرار گرفتند. یکی از این افراد، کریم‌داد رقیب واله بود که از قتل امان یافت اما مجبور بود همواره همراه سپاه در مرزها باشد. غیبت‌های طولانی او سبب طغیان عشق و علاقه واله می‌شد و فرصت مناسبی برای رفتن به کوی معشوق و دیدار او به وجود می‌آورد. واله به شیوه‌های مختلف خود را به منزل خدیجه می‌رساند (فقیر دهلوی، ۱۳۵۴: ۳۴۱).

۴. خروج واله از اصفهان و سفر به هند

با این رفتار واله، خدیجه سلطان مورد هجمه اتهامات مردم قرار گرفت. این طعنه‌ها و تهمت‌ها خدیجه را بسیار آزرده و پریشان کرده بود. از طرف دیگر شوهر خدیجه نیز از این اتفاقات باخبر شده نسبت به او سخت‌گیری می‌کرد. واله وقتی این افتراها را نسبت به معشوقه‌اش شنید تصمیم گرفت اصفهان را ترک کند تا خدیجه بیشتر از این سرزنش نشود:

شد بر سر آن که روزگاری آواره شود سوی دیاری
(فقیر دهلوی، ۱۳۵۴: ۸۸۱)

واله مدتی را به دربدری گذراند تا نادرشاه پس از کشتن کریم‌داد، خدیجه را بدون عقد نکاح به سراپرده خود برد. واله دیگر نتوانست تحمل کند و تصمیم گرفت راهی دیار هند شود. وی در ریاض الشعرا می‌نویسد: «ناچار به هزاران تظلم و انکسار از حضرت عرش رفعتش رخصت آوارگی یافته، دربدر شهر به شهر می‌رفتم تا آنکه قاید تقدیر عنان

مرکب آوارگیم را به جانب سواحل فارس گردانیده، رخت عزیمتم را به کشتی توکل انداخته به ناخدای قضا سپرد... القصه، به زحمت بسیار و مشقت بی‌شمار هلال محرم سفینه بختم در ساحل افق شام هندوستان طالع گردیده، خورشید مرادم از پیش نظر غایب شد» (واله داغستانی، ۱۳۸۴: ۲۵۴۵).

در کتاب «تذکره نویسی فارسی در هند و پاکستان» (نقوی، ۱۳۴۳: ۲۹۷) و نیز در مقدمه مثنوی «واله و سلطان» (فقیر دهلوی، ۱۳۵۴: مقدمه) ذکر شده که واله در سال ۱۱۴۴ هـ. ق. عازم هندوستان شد. «تاریخ سفر واله به هندوستان به طور دقیق مشخص نیست ولی ریو حدس زده که این سفر در سال ۱۱۴۴ هـ. ق. و اندکی پس از مرگ تهماسب دوم روی داده است» (فقیر دهلوی، ۱۳۵۴: ۲۷). اگرچه واله از تاریخ آغاز سفر خود به هندوستان سخنی به میان نیاورده اما سال ورود به هند را در ضمن شرح حال میرزا زاهد علی‌سرخا این‌گونه می‌نویسد: «در سال ورود فقیر به هندوستان که سنه ۱۱۴۶ هـ. ق. بود به دست زن مغنیه‌ای که در هندوستان به تعلق نگاه داشته بود به تحریک اغیار مسموم و در مقبره برهان‌الملک‌بهادر در شاهجهان‌آباد مدفون گردید» (واله داغستانی، ۱۳۸۴: ۱۰۲۶). بنابراین سال ۱۱۴۴ هـ. ق. برای حرکت او صحیح به نظر نمی‌رسد مگر اینکه در این تاریخ از اصفهان خارج شده باشد. واله ذیل شرح حال نبی سخن می‌نویسد: «در ایام عزیمت به هندوستان به تقریب صحبت و مؤانست آن یگانه زمان، فقیر دو سه ماه در شیراز توقف نموده سرگرم باده اختلاط آن ساقی شیراز گردید» (واله داغستانی، ۱۳۸۴: ۱۰۲۵). او پس از رسیدن به بندرعباس در سواحل دریا سرگردان بود، آن‌گاه به خاطر بدی آب و هوا به کرمان رفته منتظر موسم بعدی سفر شد. در آن‌جا شیخ محمدعلی حزین را که به اتهام مشارکت در قتل ولی‌محمدخان شاملو، حاکم لار، تحت تعقیب بود، ملاقات کرد. کلانتر کرمان از ورود او مطلع شده به بیگلربیگ آن‌جا خبر داد. آن دو در صدد ایذا و اهانت شیخ بودند. واله به خاطر دوستی و ارتباط صمیمانه‌ای که با بیگلربیگ مزبور داشت، آن‌ها را از این تصمیم بازداشت و شیخ را مجبور کرد با هم به بندرعباس برگردند. واله «رخت توکل بر سفینه اراده نهاده، دل به دریا انداخته وارد هندوستان شد. بعد از ده یوم شیخ نیز پیدا شد» (واله داغستانی، ۱۳۸۴: ۶۳۳). حزین در سفرنامه خود می‌نویسد: «کشتی در همان وقت روانه سواحل بلاد سند بود، من هم عزم روانه شدن مصمم نمودم و این در روز دهم رمضان المبارک ست و اربعین و مأثقه بعدالالف بود... در همان روز ترک همه چیز گفته، خود به تنهایی به کشتی درآمد، روانه حدود سند گشتم و به یکی از سواحل تته رسیده، غره شوال بود که به آن بلده درآمد...» (حزین لاهیجی، ۱۳۸۷: ۵۸۱).

می‌توان نتیجه گرفت واله در روزهای نخست رمضان ۱۱۴۶ هـ. ق. به کشتی نشسته، حدود بیستم همان ماه به سواحل تته در سند رسیده است. در این سفر محمدفاضل فرزند میرزامحمدباقر صدر (واله داغستانی، ۱۳۸۴: ۱۶۸۲) و ملاعلی‌اکبر سودا (واله داغستانی، ۱۳۸۴: ۱۰۳۶) نیز با او همراه بودند. واله از تته به خداآباد و از آن‌جا به شهر بهگر رفت و از آن‌جا قصد ملتان کرد و از ملتان روانه لاهور شد.

۵. احوال واله در هند

واله در سال ۱۱۴۷ هـ. ق. وارد لاهور شد و از فقیر الله‌آفرین لاهوری مشهور به شاه‌آفرین استدعای ملاقات کرد اما شاه از او معذرت خواست و گفت فقرا را با مردم چه کار. آخر واله نامه مفصلی نوشت و ضمن نامه، این بیت "شاه‌آفرین" را نقل کرد.

پژمرده‌ایم بی تو به فریاد ما برس از باغ ما دریغ مدار ای بهار ما

چون شاه‌آفرین این نامه را خواند شخصاً به خانه واله رفته عذر نیامدن خواست (نقوی، ۱۳۴۳: ۲۹۸) واله می‌نویسد: «چند روز در کلبه فقیر [واله] مانده صحبت‌ها داشتیم چون سراپا آلوده درد بوده از ملاقات و مکالماتش کیفیت عجیبی بردم. الحق به این دردمندی کم کسی دیده شد» (واله داغستانی، ۱۳۸۴: ۳۱۰). پس از مدتی از لاهور راهی شاه‌جهان‌آباد (دهلی) شد. محمدشاه (۱۱۶۱-۱۱۳۱ هـ.ق.) پادشاه تیموری هند و امرای دربار از او خواستند که به دربار رفته ملازم سلطان گردد اما به بهانه عدم لیاقت از قبول آن امتناع کرد. پس از چند روز به سبب ابلاغ پی در پی فرمان شاه ناچار قبول کرد و «به منصب چارهازاریو دوهزارسوار و نوبت و خلعت و جلیقه مرصع و چند زنجیر فیل و جاگیر و نقدی و خدمت میرتوزکی سرافرازی یافت» (واله داغستانی، ۱۳۸۴: ۲۵۴۶) واله در سال ۱۱۵۱ هـ.ق. که نادرشاه به هند لشکرکشی کرد، در جنگ علیه او شرکت کرد اما دستگیر شد و مدتی در اردوی نادرشاه بود. او در عهد احمد شاه (۱۱۶۷-۱۱۶۱ هـ.ق.) به منصب شش‌هزاری و به خطاب «خان‌زمان بهادرظفرجنگ» مخاطب گردید و در زمان سلطنت عالمگیر ثانی (۱۱۷۳-۱۱۶۷ هـ.ق.) به منصب هفت‌هزاری (واله داغستانی، ۱۳۸۴، به نقل از تذکره مردم دیده: ۱۰۴-۱۰۳) مفتخر گردید.

واله در تمام سال‌هایی که در هند اقامت داشت با وجود اشتغال به کارهای درباری و رفت و آمد با دوستان زیادی که داشت، هرگز خدیجه‌سلطان را فراموش نکرد. او همیشه به یاد محبوبش بود و برایش شعر می‌سرود و از طریق نامه و قاصد نیز با او در ارتباط بود. قسمت آغازین یکی از نامه‌های او که ۱۵۶ بیت است در دیوان واله و نیز در مثنوی واله و سلطان موجود است:

این نامه به نام آن خداوند	کاندر دل من غم تو افکند
گاهم به وصال آشنا کرد	گاهی به فراق مبتلا کرد
گاهی ز دل تو برد یادم	از لطف تو کرد گاه شادم...
شد سال ز چارده زیاده	کز هجر به محنتم فتاده
صد نامه فزون به تو نوشتم	احوال درون به تو نوشتم

(واله داغستانی، مثنوی ۱)

واله در مدت اقامت در هند دوستان زیادی از صاحب‌منصبان و شاعران و اهل ذوق پیدا کرده بود که به خانه او رفت و آمد داشتند و حتی در انجمن ادبی که در منزل او تشکیل می‌شد (شفیعی‌کدکنی، ۱۳۷۵: ۷۴) شرکت می‌کردند اما نزدیک‌ترین و صمیمی‌ترین دوست او شمس‌الدین فقیر دهلوی بود که محرم اسرار او بود. واله تمام ماجرای عشق خود را برای او تعریف کرد. وی نیز تصمیم گرفت با اجازه واله آن را به نظم بکشد. بدین ترتیب مثنوی واله و سلطان را ترتیب داد که آغاز آن چنین است:

ای واله حسن دلکشت جان	عشق تو به هر دو کون سلطان
آفاق ظهور حسن و عشقت	شیرینی و شور حسن و عشقت
از حسن تو دیده‌ها گلستان	وز عشق تو سینه‌ها چراغان

(فقیر دهلوی، ۱۳۵۴: ۱)

این منظومه در سال ۱۱۶۰ هـ.ق. و به اقتضای لیلی و مجنون نظامی و در ۳۲۳۰ بیت سروده شد اما نتیجه قطعی به خواننده نمی‌دهد چون هنوز خدیجه سلطان و واله هر دو زنده هستند و امید بازگشت و وصال در دل دارند. عشق و علاقه واله نسبت به خدیجه سلطان و امید وصال او هیچ‌گاه کم نشد. او همیشه آرزوی بازگشت به ایران و حضور در اصفهان را در سر می‌پروراند و در اشعار خود بسیار به این آرزو اشاره کرده است.

در هند بس به یاد صفاهان گریستم دریای گنگ شد خجل از زنده‌رود من

(واله داغستانی، غزل ۱۷۱)

این همه شادی چرا باید به راه میکده گویی از هندوستان واله به ایران می‌رویم

(واله داغستانی، غزل ۱۶۵)

او همچنین نسبت به کسانی که از هند به ایران بر می‌گشتند، غبطه می‌خورد. مثلاً در ذیل شرح حال شاه نظر بیک قمشه‌ای می‌نویسد: «از وضع آن دیار ناخوش شده به همان نحو پیاده به اصفهان مراجعت کرد. خوشا به حالش کاش من هم این توفیق را می‌یافتم.»

خرم آن روز که دل جانب ایران کشدم جذبه‌ای کار کند تا به صفاهان کشدم

(واله داغستانی، ۱۳۸۴: ۱۰۸۸)

اما چه چیز مانع تحقق این آرزو شده است و چرا هیچ‌وقت حتی بعد از مرگ نادرشاه به ایران برنگشته است معلوم نیست فقط آرزو کرده خداوند دفع موانع کند. واله با وجود عشق زیادی که به خدیجه سلطان داشت و این عشق را در بیشتر اشعار خود منعکس نموده است، به دلیل مشکلات روحی و روانی در سرزمین غریب هند و نیز برای سر و سامان دادن به زندگی شخصی خود در سال ۱۱۵۰ هـ.ق. ازدواج کرده است. مصحح ریاض‌الشعرا، در مقدمه خود بدون ذکر منبع نوشته است: «واله... در سال ۱۱۵۰ هـ.ق. در هند با رقاصه‌ای شاعره به نام رام‌جنی ازدواج کرد» (فقیر دهلوی، ۱۳۵۴: ۳۳) اما این موضوع در هیچ منبعی یافت نشد. از طرف دیگر در حاشیه نسخه کتابخانه ملک رام‌جنی نام قبیلہ یا فرقه‌ای است که برخی از رقاصه‌ها و خوانندگان هند به آن نسبت داده شده‌اند نه اسم یک شخص خاص. فقیر دهلوی نیز در خلاصه‌البدیع خود که واله آن را در ریاض‌الشعرا به طور کامل آورده است، بدون ذکر نام همسر واله، در دو رباعی به ازدواج او اشاره کرده، برای آن ماده تاریخ نوشته است.

این جشن عروسی سراپا امید از عیش ابد به گوش جان داده نوید

کردم چو خیال سال تاریخش را دل گفتم «وصال مشتري با ناهید»

زین جشن عروسی سعادت انجام سلک گهرعیش پذیرفته نظام

تاریخ به قانون معما گفتم «خورشید قران یافته با ماه تمام»

از ماه به قاعده ترادف، شهر مراد است و تمام آن بیتی است که بر عدد خورشید افزوده» (فقیر دهلوی، ۱۳۵۴: ۱۷۷۴). به هر حال حاصل این ازدواج دختری است به نام گنابگم. او به زبان اردو و فارسی شعر می‌گفت و در سال ۱۱۸۹ هـ.ق. فوت کرد (نقوی، ۱۳۴۳: ۳۰۱) و به خاطر ظرافت و لطافت به نُه سیری معروف بود (آقابزرگ، ۱۴۰۳: ۹/ ۹۳۵). سید علی‌خان در تذکره صبح گلشن درباره او می‌نویسد: «گنابگم صبیبه رضیه علی‌قلی‌خان واله داغستانی و حرم مطهر اعتمادالدوله غازی‌الدین بهادر بود که هر یکی از خبیران بصیر و بصیران خبیر او را گل رعنا گلستان کمال حسن و

جمال صوری و معنوی می‌انگاشت و از غایت لطافت و نزاکت به نُه سیری اشتها داشت یعنی جسمش به وزن نُه سیر بود اگرچه در عظمت و وقار همسنگ کوه می‌نمود. او راست:

تا کشیدی از نزاکت سرمهٔ دنباله‌دار شد عصای آبنوسی چشم بیمار تو را
جگر پرسوز و دل پر خون، گریان چاک و جان بر لب قضا را شرم می‌آید ز سامانی که من دارم

(نقوی، ۱۳۴۳: ۶۶۵ به نقل از سیدعلی‌خان، صبح گلشن: ۳۵۰)

۶. آثار واله

از واله علاوه بر دیوان شعر، آثار دیگری نیز به جا مانده است که به آن‌ها اشاره می‌شود:

۱. ریاض الشعرا: واله در این تذکره به معرفی ۲۵۹۴ شاعر متقدم و معاصر خود و گزینش اشعار آن‌ها پرداخته است. این کتاب که در سال ۱۱۶۱ هـ. ق. به پایان رسیده است، یک بار در پاکستان توسط شریف‌حسین قاسمی تصحیح و چاپ شده و بار دیگر در ایران توسط محسن ناجی نصرآبادی تصحیح شده و انتشارات اساطیر آن را در سال ۱۳۸۸ منتشر کرده است.

۲. منشآت: از واله چندین نامه به نظم باقی مانده که در پایان نسخه خطی دیوان وی به شماره ۳۹۹ در کتابخانه رضارامپور نگهداری می‌شود. گیرندگان نامه‌ها عبارتند از: محمدعلی حزین، خدیجه‌سلطان و وزیرالممالک ابوالمنصورخان بهادر جنگ (نقوی، ۱۳۴۳: ۳۷).

۳. بیاض: این بیاض به خط خود واله در کتابخانه ایوان غالب در دهلی نو نگهداری می‌شود. واله در این اثر خود که در سال ۱۱۴۸ هـ. ق. نوشته، ابیات فراوانی از اشعار فارسی و ترکی خود و شاعران دیگر را به همراه اقوال حضرت علی (ع) و افلاطون و نسخه طَبی علوی‌خان (متوفای ۱۰۸۰) به نام «تقویت دل» آورده است (نقوی، ۱۳۴۳: ۳۸).

۴. دیوان واله مشتمل است بر قصاید، غزلیات، مثنوی‌ها، مقطعات، رباعیات، دوبیتی‌ها و تکبیت‌های شاعر. دیوان واله تاکنون تصحیح و چاپ نشده است. از این دیوان پنج نسخه خطی در کتابخانه‌های ایران وجود دارد که به شرح ذیل است:

معرفی نسخه‌ها

الف. نسخه اول مرکز اسناد و کتابخانه مجلس شورای اسلامی ایران به شماره ۱۴۲۰ که ۱۳۰ برگ دارد و شامل ۱۲ قصیده، ۲۰۹ غزل، ۵ مثنوی، ۷ قطعه، ۱۸ دوبیتی، ۳۲ تکبیت و ۶۶۹ رباعی، جمعا ۳۱۸۱ بیت به خط نستعلیق زیبا و خوش با جدول‌بندی منظم نوشته شده است و فقط صفحه نخست دارای سرلوحی از زر و لاجوردست و در جای دیگری سرلوح یا تذهیب به کار نرفته است. نام کاتب و تاریخ کتابت این نسخه معلوم نیست اما در فهرست‌نویسی مرکز اسناد و کتابخانه مجلس شورای اسلامی، تاریخ کتابت آن قرن ۱۲ نوشته شده است.

ب. نسخه کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی قم به شماره ۷۰۵۵ این نسخه ۱۰۰ برگ دارد و شامل ۱۰ قصیده ۱۶۹ غزل، ۵ مثنوی، ۷ قطعه، ۱۹ دوبیتی، ۳۰ تکبیت و ۲۶۸ رباعی، جمعا ۲۴۲۱ بیت است. این نسخه در تاریخ ۲ صفر ۱۲۴۹ توسط بی‌بی بیگم موسوی بنت آقامیرمحمدعلی مازندرانی در حرمسرای محمود میرزای قاجار پسر فتح‌علی‌شاه قاجار کتابت شده است. نام این کاتب در جای دیگر پیدا نشد. در ابتدای این نسخه دیباچه شمس‌الدین فقیر دهلوی، گردآورنده دیوان واله، آمده است که درباره واله و اشعار او نظریات قابل توجهی دارد.

ج. نسخه کتابخانه ملی ایران به شماره ۵-۳۲۶۶۳ این نسخه ۱۵۰ برگ دارد و تعداد سطور در صفحات مختلف، متفاوت است. نسخه مذکور دارای ۱۰ قصیده، ۱۹۵ غزل، ۵ مثنوی، ۸ قطعه، ۱۳ دوبیتی، ۲۲ رباعی و ۳۰ تکبیت جمعاً ۲۹۸۲ بیت است که توسط شخصی بنام محمد افغانی بن محمد باقرخان در سال ۱۳۱۳ هـ.ق. (۴) کتابت شده است.

د. نسخه کتابخانه ملی ملک به شماره ۴۸۷۶ که ۱۵۰ برگ (۳۰۰ صفحه) دارد و شامل ۱۶۱ غزل، ۴ مثنوی، ۴ قطعه، ۱۸ دوبیتی، ۲۶ تکبیت و ۳۶۸ رباعی است. این نسخه قصیده ندارد و با غزلیات آغاز می‌شود. به دنبال آن به ترتیب قطعات، مثنوی‌ها و رباعیات آمده است.

هـ. نسخه دوم مرکز اسناد و کتابخانه مجلس شورای اسلامی به شماره ۱۳۶۹۴ که ۶۵ برگ دارد. این نسخه شامل ۱۷۳ غزل، ۴ مثنوی، ۳ قطعه، ۲۳ دوبیتی و ۳۳ تکبیت است و قصیده و رباعی ندارد.

۷. مذهب واله

واله شاعر شیعه مذهبی است که همواره عشق و ارادت خود را نسبت به امامان بزرگوار شیعه مخصوصاً امام علی(ع) نشان داده است و در قصاید و رباعیات خود به مدح آن امام هم‌ام پرداخته حتی خود را سگ درگاه ایشان نامیده است.

واله مسکین بود کلب جنابت شها از سگ درگاه خویش روی عنایت متاب

(واله داغستانی: قصیده ۲)

واله مسکین سگ درگاه توست رخ نمی‌تابد از این عالی‌جناب

(واله داغستانی: قصیده ۳)

ساقی کوثر تویی هادی دین مبین پیرو اعدای تو خورده فریب از سراب

(واله داغستانی: قصیده ۲)

از دوازده قصیده‌ای که واله سروده است، شش قصیده در مدح حضرت علی(ع) و یک قصیده نیز در مدح قنبر(رض) غلام آن حضرت است. مطلع آن چنین است:

برتر از عرش اگر مگان باشد آستان خدایگان باشد

(واله داغستانی: قصیده ۵)

۸. تحصیلات واله و استادان او

واله در شش سالگی به مکتب رفت. او ابتدا قرآن را یاد گرفت و سپس به آموزش کتب فارسی مشغول شد اما به علت مشکلاتی که در سال ۱۱۳۳ هـ.ق. برای او و نزدیکانش پیش آمد، نتوانست به صورت نظام‌مند و مداوم به تحصیلات خود ادامه دهد اما از وقتی به هند رسید، چون فکر معشوق و غم دوری از وطن لحظه‌ای از او جدا نمی‌شد «اکثر خاطر افسرده را به مطالعه دواوین و سفاین مشغول نموده از تفکرات باطل و اندیشه‌های لاطایل عاطل» می‌داشت (واله داغستانی، ۱۳۸۴: ۲۵۴۷). او به جمع‌آوری دیوان شاعران و تذکره‌های متقدم و متأخر پرداخت و با مطالعه و مقایسه اشعار و نظریات مختلف، خود نیز شاعری سخن‌سنج و شعرشناس گردید. خودش در این باره می‌نویسد: «در هنگام تحریر این اوراق قریب به هفتاد دیوان از شعرای فصیح‌البیان و تذکره‌های خلف و سلف و چند جلد تاریخ و کتب دیگر مثل نفحات و مجالس‌العشاق و غیره در نظر راقم بود و اختلافاتی که در کتب مذکوره به نظر رسید، حتی‌المقدور

در تصحیح آن‌ها کوشش نموده» (والہ داغستانی، ۱۳۸۴: ۷۰).

والہ به دو نفر از استادان خود اشاره می‌کند. یکی از آنها میرزا محمد منشی است که در ضمن شرح حال وی می‌نویسد: «راقم حروف در خدمت آن مرحوم تربیت شده، چند گاه معلّم فقیر بود» (والہ داغستانی، ۱۳۸۴: ۲۱۹۵). دیگری معزالدین ملا امان‌الله است که درباره او می‌نویسد: «راقم الحروف رساله عیون الحکمه شیخ الرئیس را خدمت ایشان گذرانیده، اکثر انظار بر شرح امام‌رازی متوجه می‌کردند» (والہ داغستانی، ۱۳۸۴: ۲۱۱۹). والہ هم‌چنین به خدمت خلیفه ابراهیم بدخشانی ارادت داشت (هدایت، ۱۳۷۸: ۳۱۲). خلیفه به التماس والہ، شرح نکات سید نعمت‌الله کرمانی را نوشته و با وجود اُمّی بودن، دفتر هفتم مثنوی معنوی را سروده است (والہ داغستانی، ۱۳۸۴: ۳۱۰).

۹. شیوه زندگی والہ

والہ در هنگام جلوس شاه‌تھماسب دوم بر تخت سلطنت از مقبولان بارگاہ شاهی بود (گوپاموی، ۱۳۸۲: ۳۳۹) و در سلک ندمای خاص قرار داشت (نقوی، ۱۳۴۳: ۲۹۶). از ابتدای ورود به شاهجهان‌آباد (دهلی) در سال ۱۱۴۷ هـ. ق. به دربار محمدشاه دعوت شد و به منصب‌های عالی رسید و تا پایان عمر در دربار پادشاهان گورکانی هند صاحب مقام و منصب بود به قول نتایج الافکار: «... مادام حیات در هند صدرآرای امارت بود و سوای مفارقت خدیجه سلطان معشوقه خود المی نداشت» (گوپاموی، ۱۳۸۲: ۳۴۰). هدایت نام او را در ردیف شاعران عارف قرار داده در ریاض‌العارفین درباره او می‌نویسد: «با وجود منصب، درویش مشرب، همواره با درویشان مجالس و باصفاکیشان مؤانس [بود]» (هدایت، ۱۳۷۸: ۳۱۲). حاکم نیز می‌نویسد: «طرفه باد دست، خوش معاش و خوش پوش بود. اکثر مقروض می‌ماند. خیلی خوش صحبت و خوش کلام و خوش تقریر و سریع‌التحریر دیده شد» (گلچین معانی، ۱۳۶۹: ۱۴۰). این مقروض بودن نه به خاطر کمبود درآمد بلکه به خاطر کمک به آشنا و غریبه بود. خان آرزو در مجمع‌النفایس می‌نویسد: «در آشنادوستی و جانبداری و اخلاص یکه روزگار است و در میدان شجاعت و دلاوری بی‌همتا و شهنسوار، با وجود آن که با فقیر (آرزو) چندان اخلاص ندارد، در این بی‌کسی‌ها که هجوم آورده آن قدر عطوفت فرموده که از حیّز تقریر و تحریر بیرون است» (آرزو، ۱۳۸۳: ۱۸۱۲).

۱۰. درگذشت والہ

از تاریخ تألیف ریاض‌الشعرا در سال ۱۱۶۱ هـ. ق. تا زمان درگذشت والہ که نزدیک به یک دهه می‌شود اطلاع چندانی از اوضاع و احوال او در دست نیست. عبدالحکیم حاکم که از ملازمان سال‌های آخر والہ است، چنین می‌نویسد: «[والہ] در عهد احمدشاه به شش‌هزاری و به خطاب خان‌زمان بهادر ظفرجنگ مخاطب گردید و در ایام سلطنت عالمگیر ثانی [۱۱۷۳-۱۱۶۷ هـ. ق.] که از اوده برای اصلاح کارهای صوبه‌داری شجاع‌الدوله پسر صفدرجنگ به دهلی رفت، به اعانت عمادالملک وزیر به منصب هفت‌هزاری سر افتخار به فلک اقتدار رسانیده و فقیر در هنگامی که صفدر جنگ از احمدشاه پسر محمدشاه آزرده شد و بیرون شهر خیمه زده با عمادالملک جنگ به میان آمد... ملاقات با نواب معزّی‌لیه کرده، بعد از آن مکرّر به خانه‌اش رسیده به گرم جوشی بسیار بر می‌خورد. چون نواب صفدرجنگ بعد صلح از حضور به صوبه خود عازم شد، اکثر در راه اتفاق دیدن نواب والہ می‌شد. اشعار خود بسیار می‌خواند. گاه می‌شد که از اول شام

تا نصف شب گرم غزلخوانی می‌بود... بعد رسیدن به جهان‌آباد عهد و پیمانی که با فقیر بسته بود (از تند مزاجی که داشت کار خودش صورت نگرفت) به وقوع نیامد. آخر الامر فقیر رخصت شده به لشکر شجاع‌الدوله رسید و بعد چند ماه خبر فوتش شنید و متألم گردید. چهل و شش سال عمر یافت. این فقره در تاریخ وفاتش گفته بودم: پیوست برحمت واله ۱۱۷۰ هـ. ق. «واله، ۱۳۸۴: مقدمه). درباره تاریخ فوت واله چندین نظریه وجود دارد. همچنان که گفته شد حاکم سال وفات او را ۱۱۷۰ هـ. ق. نوشته است. آزاد بلگرامی نیز همین تاریخ را ثبت کرده و ماده تاریخی را که حاکم پیدا کرده بود به نظم کشیده است:

ظفر جنگ امیر گهر سنج معنی به حکم قضا از جهان کرد رحلت
 طلب کرد دل سال تاریخ فوتش خرد گفت «پیوست واله برحمت»
 (واله داغستانی، ۱۳۸۴: ۳۶)

نتایج افکار نیز می‌نویسد: «آخر الامر در شاهجهان‌آباد (دهلی) سنه سبعین و مائه و الف به دار بقا شتافت» (گوپاموی، ۱۳۸۲: ۳۵۰). مصحفی نیز وفات واله را ۱۱۷۰ هـ. ق. دانسته (واله داغستانی، ۱۳۸۴: ۳۶). شیخ گلشن‌علی جونپوری که مدت چهار سال با نواب علی‌قلی خان واله بود، در مثنوی "صورت‌الحال" وفات واله را در شهر دهلی به سال ۱۱۶۹ هـ. ق. دانسته است و برایش این ماده تاریخ را ساخته است:

سال وصال او را زین گونه گفت گلشن با درد و عشق واله از این جهان جدا شد
 (واله داغستانی، ۱۳۸۴: ۳۷)

مجمع‌الفصحا سال وفات واله را ۱۲۶۵ هـ. ق. ثبت کرده است (هدایت، ۱۳۸۲: ۱۱۵۳) که احتمالاً ۱۱۶۵ هـ. ق. بوده و اشتباه ثبت شده است در «قاموس اعلام‌الترکی» سال وفات واله ۱۱۷۹ هـ. ق. گفته شده است (آقابزرگ، ۱۴۰۳: ۹/۱۲۵۵) عبدالحکیم حاکم در تذکره مردم دیده از قول مولوی محمود کشمیری که در آخرین لحظات عمر واله بر بالین او حاضر بود روایت می‌کند: «نواب واله قریب به حالت احتضار در فکر شعر بود که عبدالله نامی در آن وقت حاضر شد و گفت: کدام فکر شعر است؟ کلمه باید خواند و ایمان تازه باید کرد. واله در جواب این رباعی را خواند:

گر جان رودم ز تن نخواهم مردن ور خاک شود بدن نخواهم مردن
 گویند علی‌قلی بمرد این غلط است اوهام تو مرد من نخواهم مردن
 (نقوی، ۱۳۴۳: ۳۰۰)

۱۲. بستگان واله

۱. محمدعلی خان (پدر واله)

محمدعلی خان، آخرین پسر مهرعلی‌بیک امیرشکارباشی بن النخاص میرزا بن الدارخان میرزا، شمخال داغستان است. او در کودکی از نعمت پدر محروم شد و به یمن تربیت برادر بزرگترش لطف‌علی خان، تحصیل کمالات صوری و معنوی نمود. محمدعلی خان سرانجام به منصب عظمای سپه‌سالاری به ضمیمه بیگلربیگی‌گری ایروان و کل آذربایجان سرافراز گردید. او در سال ۱۱۲۸ هـ. ق. در نخجوان درگذشت. واله درباره خصوصیت اخلاقی پدرش می‌نویسد: «هیچ گاه در مجالس و محافل و حتی در خلوت خنده نمی‌کرد. در گفتگو هر کسی را مخاطب قرار نمی‌داد، مگر کسی را که لایق می‌دانست، آن هم به قدر ضرورت و مختصر. هیچ کس از اعیان و برادران و اقوام قدرت آن نداشتند که در مجلس او

شوخی یا خنده کنند یا بدون جامه و دستار و موزه و کمر بسته به حضورش بیایند (واله داغستانی، ۱۳۸۴: ۲۲۰۳). از عجایب احوال او این است که در مدت حکومت‌ها و امارت‌ها و فرمانفرمایی‌ها احدی را به قتل نرساند» (واله داغستانی، ۱۳۸۴: ۲۲۰۲). وی گاهی شعر نیز می‌سرود ولی برای کسی نمی‌خواند. این رباعی از اوست که در پشت دیوان شوکتای بخارایی با خط خود نوشته است:

جان تاب ز زلف تابداری دارد	دل داغ غم لاله‌عذاری دارد
جان حسرت تیغ آبداری دارد	سر هم سرفتراک سواری دارد

(همان: ۲۲۰۳)

۲. فتح‌علی‌خان (عموی پدر والہ)

دومین و آخرین پسر الخاص میرزا و به احتمال زیاد نام اصلی او نظرعلی‌خان است. او بعد از پدر به یمن تربیت لطف‌علی‌خان به مدارج عالی کمال رسید و در ظلّ مرحمت شاه‌سلیمان و شاه‌سلطان حسین صفوی به بالاترین مراتب عزّت و اجلال ترقی نمود. وی سرانجام به منصب وزارت اعظم (اعتمادالدوله) مفتخر گردید. مجمع‌التواریخ در ضمن اشاره به رخوت و سستی و بی‌تدبیری دربار صفوی و ضعف شاه در قدرت تصمیم‌گیری، درباره امتیاز او می‌نویسد: «... و هر چند فتح‌علی‌خان نسبت به امرای دیگر که فساد امزجۀ آن‌ها از حدّ اعتدال به در رفته بود، بالنسبه در تدابیر امور و کاردانی کمال امتیاز داشت، سررشته امور به نحوی از دست رفته بود که به تدبیر او به صلاح تواند آمد» (مرعشی صفوی، ۱۳۳۸: ۴۸). وی هنگامی که شاه‌سلطان حسین در تهران بود به سعایت و تحریک جمعی از حق‌ناشناسان و بی‌خردان خواجه‌سرا و برخی از امرا به اتهام تصاحب سلطنت از منصب وزارت عزل شد و به سال ۱۱۳۴ هـ. ق. درگذشت. رباعی زیر از اوست:

چون شمع ز آب دیده گلم را سرشته‌اند	مانند لاله ز آتش داغم برشته‌اند
چیزی به غیر نام نداریم چون ننگین	آن هم ز دیگری است که بر ما نوشته‌اند

(واله داغستانی، ۱۳۸۴: ۱۶۷۹)

۳. لطف‌علی‌خان (عموی بزرگ والہ)

او بعد از مرگ شاه‌سلیمان صفوی از مناصب دولتی و خدمت کناره‌گیری کرد تا پس از درگذشت پدر والہ به منصب سپه‌سالاری و بیگلربیگی گری کل آذربایجان و کل فارس و کهگیلویه و شوشتر و بنادر عمان سرافراز گردید (مرعشی صفوی، ۱۳۳۸: ۳۱). وی از شیراز عازم اصفهان بود که در پی عزل فتح‌علی‌خان، حکم عزل و حبس خود را دریافت کرد. او هم‌چنان در حبس بود تا وقتی که افغان‌ها اصفهان را محاصره کردند از حبس آزاد و منصب قولار آقاسی و سرداری و صاحب‌نسقی شهر و اختیار کل به او داده شد. پس از تسلط افغان‌ها، لطف‌علی‌خان محبوس شده در سال ۱۱۳۵ هـ. ق. به دستور محمود افغان کشته شد. او در خوشنویسی مهارت خاصی داشت؛ در خط ثلث شاگرد محمدرضاییگ مشهور و در خط نسخ شاگرد میرزا احمد نیریزی بود (رک: والہ داغستانی، ۱۳۸۴: ۱۹۵۹-۱۹۵۲ و مرعشی صفوی، ۱۳۲۸: ۴۸-۳۱) وی گاهی شعر نیز می‌سرود. بیت زیر از اوست:

خانه جانم ز غم کردی خراب	خوب کردی خانهات آباد باد
--------------------------	--------------------------

(واله داغستانی، ۱۳۸۴: ۱۹۵۹)

۴. کلب‌علی خان

کلب‌علی خان، پسر دوم مهرعلی خان است. او نیز مدتی بیگلربیگی شیروان بود اما در ماجرای عزل اعتمادالدوله، معزول و محبوس شد (واله داغستانی، ۱۳۸۴: ۱۹۵۳). درباره عاقبت کار او اطلاعی در دست نیست.

۵. حسن‌علی خان

حسن‌علی خان عمومی واله و پدر خدیجه سلطان است. پس از مرگ پدر واله، حسن‌علی خان توجه خاصی به خانواده برادرش داشت و آن‌ها را تحت حمایت خود گرفته بود. وی به نیابت برادرش لطف‌علی خان، سپه‌سالار بود. او نیز پس از عزل فتح‌علی خان عزل شد و به حبس افتاد (واله داغستانی، ۱۳۸۴: ۱۹۵۳). مدتی بعد در حالی که تازه از حبس آزاد شده بود، درگذشت.

۶. مهرعلی خان

مهرعلی خان، برادر بزرگ واله است که مدتی بیگلربیگی ایروان داشت. او نیز پس از عزل فتح‌علی خان اعتمادالدوله معزول و محبوس شد (واله داغستانی، ۱۳۸۴: ۱۹۵۳). وی در زمان نادرشاه آزاد شد و در لشکرکشی نادر به هند در رکاب او بود. (واله داغستانی، ۱۳۸۴: ۶۷۸). تاریخ مرگ مهرعلی خان دقیقاً معلوم نیست اما مسلماً قبل از واله از دنیا رفته است چون واله این رباعی را در سوگ او سروده است:

من دور برادر ز جنابت بودم آگه نه ز عمر پرشتابت بودم
بر اسب اجل سوار گشتی رفتی من هم ای کاش در رکابت بودم
(واله داغستانی، رباعی ۴۵۸)

۷. سروجهان خانم

او مادر خدیجه سلطان و زن عمومی واله است. وی زنی باهوش و آینده‌نگر بود که برای وصال واله و دخترش بسیار تلاش کرد اما با مخالفت مادر واله مواجه شد. واله همواره نام او را با احترام می‌برد.

ای سروجهان خانم ای نخل مراد ای والیده خدیجه حورنژاد
بی دختر تو ز عیش دورم عمرست یا رب که نشاط از او دمی دور مباد
(واله داغستانی، رباعی ۲۴۰)

۱۲. دوستان واله

واله به علت موقعیت ادبی و اجتماعی خاصی که داشت، با افراد سرشناس زیادی ارتباط دوستانه برقرار کرده بود که یا در شعر و شاعری مشهور بودند و یا صاحب مقام و منصب حکومتی بودند. در ریاض‌الشعرا در ضمن معرفی شاعران، به رابطه دوستانه خود با برخی از افراد اشاره کرده و از عبارت «راقم حروف را با ایشان کمال خصوصیت و دوستی بود» یا عبارتی مشابه آن استفاده کرده است که به تعدادی از آن‌ها به اختصار اشاره می‌گردد:

۱. احمدقلی خان ایمن: او در قم متولد شده بود سپس به هند رفته به منصب پنج‌هزاری رسیده و سرانجام در جنگ کرنال کشته شد (واله داغستانی، ۱۳۸۴: ۳۰۲).

۲. محمدتقی خان رضوی: او در هنگام عزیمت واله به هند، بیگلربیگ کرمان بود و قصد آزار حزین را داشت اما به سبب دوستی با واله و با درخواست او از این کار منصرف شد (واله داغستانی، ۱۳۸۴: ۳۰۲).

۳. دانشمندخان معزالدوله: او منصب هفت‌هزاری داشت و در ماجرای مصالحه نادرشاه و محمدشاه پس از امتناع واله از قبول وساطت، او به عنوان واسطه صلح انتخاب شد. نام اصلی او محمدباقر و تخلصش حیرت و در مشهد مقدس متولد شده است (واله داغستانی، ۱۳۸۴: ۶۷۷).

۴. برهان‌الملک بهادر موسوی متخلص به امین: از سادات نیشابور بود، به هند رفته و به منصب هفت‌هزاری و صوبه‌داری اکبرآباد و آوکه و لکهنو نیز سرافراز گردید. واله به خاطر دوستی با او، با سپاه او به جنگ نادر رفت. برهان‌الملک در این جنگ زخمی شد و فردای ورود نادرشاه به دهلی درگذشت و با مرگ او فتنه‌ای در دهلی رخ داد که هزاران نفر در یک روز کشته شدند. وی در شجاعت و مردم‌داری شهره بود (رک: واله داغستانی، ۱۳۸۴: ۳۰۲-۲۸۶).

۵. حسن‌قلی خان کاشی: او سفیر محمد شاه حاکم هند در دربار نادرشاه بود. وقتی زکریاخان استاندار لاهور می‌خواست به حزین لاهیجی آسیبی برساند، او به درخواست واله که با او دوستی صمیمانه داشت، حزین را سالم به دهلی رسانید (واله داغستانی، ۱۳۸۴: ۶۳۴ و آرزو، ۱۳۶۰: ۲۰).

۶. آقاعبدالموالی اصفهانی: او که ساکن اصفهان بود، برای واله که در هند بود نامه می‌فرستاد. واله درباره او می‌نویسد: «راقم حروف اکثر شرف خدمت و صحبت آن عالی مرتبت را دریافته، مورد اشفاق بی‌نهایت می‌گردید، بعد از عزیمت سفر هندوستان مکاتیب محبت اسالیش به این مهجور بزم حضور می‌رسید» (واله داغستانی، ۱۳۸۴: ۲۲۱۰).

۷. عبدالحکیم حاکم: او نویسنده تذکره «مردم دیده» و از دوستان سال‌های آخر عمر واله است که مکرر به خانه واله رفت و آمد داشت. واله او را به عنوان صفدر جنگ به استخدام خود درآورده بود و یک هزار رویه برای او حقوق معین کرده بود و چون وی آن حقوق را قبول نکرده بود، این امر سبب مزید اخلاص آن دو گردید (واله داغستانی، ۱۳۸۴: ۳۵).

۸. فقیرالله لاهوری متخلص به آفرین: او از شاعران قرن دوازدهم و مشهور به شاه‌آفرین است. او سه مثنوی به نام‌های ابجد فکر، انبان معرفت و ناز و نیاز (آرزو، ۱۳۸۳: ۱۹) به زبان فارسی سروده است و همچنان که گفته شد واله در اوایل سفر به هندوستان با وی در لاهور ملاقات کرده است. واله درباره وی با اعجاب و تحسین یاد کرده و گفته است که اگر در ایران زاده می‌شد، بزرگترین شاعر عهد خود می‌گردید (واله داغستانی، ۱۳۸۴: ۳۰۹).

۹. شیخ محمدعلی حزین لاهیجی (متوفی ۱۱۸۳ هـ.ق.): او در سال ۱۱۰۳ هـ.ق. در اصفهان متولد شد و در سال ۱۱۶۶ هـ.ق. به هند مهاجرت کرد و ده روز پس از واله به هند رسید. واله همواره ارادت خاصی نسبت به شیخ داشت و خود را مرید و شاگرد او می‌دانست (رک: واله داغستانی، ۱۳۸۴: ۶۳۵-۶۳۲).

در بزم سخن دُرْدکش جام حزینم این لقمه به اندازه هر کام و دهان نیست

(واله داغستانی، غزل ۴۷)

واله چندین بار به یاری حزین شتافته، او را از مخمصه نجات داده است. علاوه بر نجات او در کرمان که به آن اشاره شد، در هند نیز در ایام حضور نادرشاه در دهلی، حزین را در منزل خود مخفی کرده بود. همچنین وقتی زکریاخان استاندار لاهور می‌خواست به حزین آسیبی برساند، واله از حسن‌قلی خان کاشی سفیر محمدشاه در دربار نادر خواست تا او را به سلامت به دهلی برساند. در اواخر کار رابطه آن‌ها بسیار کم شده بود. حزین همواره به هجو شاعران و سایر افراد سرشناس هند می‌پرداخت. واله در این باره می‌نویسد: «هر چند او را از این ادای زشت منع کردم فایده نبخشید و تا حال در کار است. لابد پاس نمک پادشاه و حق صحبت امرا و آشنایان بی‌گناه، گریبان‌گیر شده ترک آشنایی و ملاقات

آن بزرگوار نموده، این دیده را نادیده گرفتم» (واله داغستانی، ۱۳۸۴: ۶۳۳). حزین در سفرنامه و تذکره‌المعاصرین خود هیچ یادی از واله نکرده است.

۱۰. فقیر دهلوی: صمیمی‌ترین و نزدیک‌ترین دوست واله در هندوستان میرشمس‌الدین عباسی دهلوی متخلص به فقیر است. او در سال ۱۱۱۵ هـ.ق. در شاهجهان آباد متولد شد (واله داغستانی، ۱۳۸۴: ۳۳۷). او در میانه عمر ترک علایق دنیوی کرده به لباس درویشان ملبس شد. واله درباره دوستی خود با فقیر می‌نویسد: «خصوصیت و محرمیتش با راقم حروف از آن گذشته که از عهده تحریر آن توان برآمد. مرهم نه سینۀ افگار غمخوار دل بیمارم در این محنت‌کده غربت اوست. هر گاه به حسب اتفاق و ضرورت در عرض ماهی دو سه روز اراده مفارقت نماید - تا به جهت ملاقات وابستگان خود مهاجرت گزیند - جامه صبرم چاک و شعله آهم به افلاک می‌رسد» (واله داغستانی، ۱۳۸۴: ۱۶۸۸). فقیر دهلوی در سال ۱۱۵۷ هـ.ق. اقدام به جمع‌آوری و تدوین اشعار واله نموده و دیباچه‌ای نیز برای دیوان او نوشت چون واله فرصت جمع‌آوری اشعار خود را نداشت و بسیاری از اشعار قبلی او از بین رفته بود. فقیر دهلوی «در آخر عمر به عزم زیارت امکنه متبرکه راهی عراق شد. بعد از زیارت، از بصره عازم هند بود که قضا را کشتی شکست و سرمایه حیاتش در گرداب فنا درافتاد. این ماجرا در سال ۱۱۸۳ روی داد» (گوپاموی، ۱۳۸۲: ۳۳۷).

۱۴. ممدوحان واله

همان طور که در بخش مذهب واله گفته شد، بیشترین اشعار مدحی واله درباره حضرت علی (ع) است (۶ قصیده). واله مانند بیشتر شاعران دوره صفوی کمتر به مدح پادشاهان و وزراء و سایر صاحب‌منصبان پرداخته است. اگر ابیات زیر را درباره شاه تهماسب سروده است، در زمان حضورش در هند و بعد از مرگ شاه است.

گردیده چرخ چیره به ما غالباً که نیست تهماسب شاه خسرو گردون غلام ما
در مهد چرخ فتنه نخسبند مگر شنید در خاک خفته شاه سپهر احتشام ما
(واله داغستانی، غزل ۱)

و اگر چند رباعی در مدح نادرشاه گفته است، بعد از جنگ کرنال و پس از حضور نادر در دهلی به خاطر شجاعت‌ها و پیروزی‌های او بوده است نه برای رسیدن به مقام یا به دست آوردن ثروت.

آباد ایران که چون تو شاهی دارد روشن شهری که چون تو ماهی دارد
می‌نازد و راستیش می‌زیبند ناز تخت تو که چون تو کج کلاهی دارد
(واله داغستانی، رباعی ۴۳۷)

او همچنین در دو قصیده به مدح شیخ خلیفه ابراهیم بدخشانی، سراینده دفتر هفتم مثنوی معنوی پرداخته است و در یکی از همین قصیده‌ها از شخصی به نام جعفر بیک نام برده که اطلاعاتی درباره او پیدا نشد.

ور مدح باید کردم مدح دو صاحب را کنم کز امرشان گردد همی مهر و مه و چرخ و قرن
ور نامشان پرسی همی زین شیفته مرد رهی شیخ محمد سیرت و جعفر بیک حیدر سنن
(واله داغستانی، قصیده ۹)

واله کمتر از ۱۰ رباعی در مدح محمدشاه (۱۱۶۱-۱۱۳۱ هـ.ق.) سروده است که با توجه به حضور ۱۴ ساله او در خدمت این پادشاه بسیار ناچیز است. وی همچنین رباعیاتی در مدح نظام‌الملک آصف جاه حاکم دکن گفته است. در

ریاض الشعرا درباره او می‌نویسد: «نسب شریفش به شهاب‌الدین عمر سهروردی می‌رسد و مادرش دختر سعدالله‌خان وزیر اعظم شاه جهان است... در زمان فرخ سیر به مقام نظام‌الملک و آصف‌جاهی رسید... فرمانروای دکن است. طوفان زده روزگار [واله] از پهلوی حمایتش دکن را کشتی نوح می‌شمارد» (رک: واله داغستانی، ۱۳۸۴: ۴۴۳-۴۴۲).

۱۵. شاعران هم نام با واله

۱. آذر بیگدلی: حاج لطف‌علی بیک بن آقاخان بیگدلی از نجبای سلسله شاملو که مدتی در خدمت عادل‌شاه افشار، مستوفی و نویسنده بود. وی در حدود بیست سالگی به شعر گفتن آغاز کرد. نخست «واله» و «نکته» تخلص می‌کرد و عاقبت «آذر» را برگزید (رک: مدرس تبریزی، ۱۳۶۹: ۴۴).

۲. جمالشیرازی متخلص به واله: او از شعرا و خوشنویسان قرن یازدهم هجری و شاگرد میرعماد قزوینی (متوفی ۱۰۲۴ هـ ق.) است. در عهد شاهجهان به هندوستان رفت و بقیه عمر خود را در آن جا گذراند (مدرس تبریزی، ۱۳۶۹: ۲۸۹).

۳. میرزایوسف اصفهانی متخلص به واله: او نیز از شاعران و خوشنویسان قرن یازدهم هجری است و در دربار صفویه به وزارت توپخانه مشغول بود (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل واله اصفهانی).

۴. محمدحسین بیک بروجردی، متخلص به واله: به روایت هدایت در ریاض‌العارفین «ملازمت را ترک نمود و در حلقه اهل کمال درآمد. در خدمت میرزاابراهیم همدانی تحصیل علوم کرده به پایه عالی رسید» (رک: هدایت، ۱۳۷۸: ۲۳۷).

۵. محمدکاظم اصفهانی متخلص به واله: از شاعران قرن سیزدهم هجری او سفری به قصد تجارت و زیارت به عراق عرب کرد سپس به اصفهان بازگشت و مصاحب و مقرب نظام‌الدوله حاکم آن جا شد. در سال ۱۲۲۹ هـ ق. درگذشت و در تکیه‌ای که حاج محمدحسین خان صدر در حیاتش برای او ساخته بود و به والهیه معروف است دفن گردید (دیوان بیگی، ۱۳۶۶: ۱۹۶۲).

۶. واله فارسی (فیروزآبادی): مؤلف حدیقه‌الشعرا می‌نویسد: «اسمش زین‌العابدین و اصلش از فیروزآباد، در همان جا ساکن و به لباس فقر ملبس است. ملاقاتش نکرده‌ام، طبعی دارد ولی علم به قواعد ندارد. در سال ۱۳۰۵ هـ ق. در زمره حیات است» (دیوان بیگی، ۱۳۶۶: ۱۹۷۰).

۷. ملامحمد درویش هروی، متخلص به واله: وی از مردم هرات بود و مشق سخن از ملافصیحی انصاری (۱۰۴۹ هـ ق.) می‌کرد در عهد شاهجهان [۱۰۶۸-۱۰۳۷ هـ ق.] از راه دریای شور به هندوستان رسید و در ملک بنگاله توطن گزید، با بیدل دهلوی صحبت داشته است (گلچین معانی، ۱۳۶۹: ۱۵۰۳ و صبا، ۱۳۶۴: ۸۶۶).

شاعران دیگری نیز با تخلص واله یا گاهی والهیه بوده‌اند که جهت اختصار به ذکر نام ایشان بسنده می‌شود: واله کازرونی، واله تبریزی، واله کشمیری (خواجه نورالله)، واله کشمیری (ملا محمود)، میرزاصدق واله همدانی، عبدالعلی واله دکنی، واله افشار (میرزاعلی صدرالذاکرین)، واله بخاری، واله قمی، واله سمرقندی.

نتیجه

سده دوازده یکی از ادوار پر افت و خیز ادب فارسی است. حمله افغانان غلزایی، سقوط صفویه و قدرت یافتن نادر سبب به هم ریختن نظام اجتماعی، فکری و فرهنگی ایران شد. اگر پناهگاه هند نبود مشخص نبود بر سر شاعرانی همچون واله چه می‌آمد. از طرفی چنانچه این وقایع به وقوع نمی‌پیوست شاید علی‌قلی خان هرگز واله نمی‌شد. ازدواج

اجباری خدیجه سلطان با کریم‌داد که از پیوستگان محمود افغان بود و بعد از کشته شدن کریم‌داد، نادرشاه او را بی‌نکاح در تصرف خویش گرفت و پس از مدتی به نکاح نجف‌قلی‌بیک حاکم یزد و پسرعمش درآورد. پس از آن صالح‌خان قاتل نادرشاه با او عقد نکاح بست سپس میرزا احمد وزیر اصفهان او را به حبالة نکاح خود درآورد. هر کدام از این وقایع همچون پتک، ضربتی کارساز بر سر واله وارد می‌کرد و به تنهایی برای واله کردنش کافی بود. بسیاری از این وقایع و حوادث در آثار واله و اندکی نیز در آثار معاصرانش بازتاب یافته است. بررسی این کتب نه تنها سیمای واله را روشن‌تر به ما نشان می‌دهد بلکه حلقه‌های مفقوده ادبیات فارسی را در آستانه دوره بازگشت ادبی و دوره فترت بین عهد صفوی و عصر قاجار بازیابی می‌کند. اقامت واله در هند تا پایان عمر او را تا حد زیادی از اذهان مردم ایران دور انداخته است. پژوهش و تحقیق در احوال، آثار و دیوان اشعارش می‌تواند هم برای هموطنانش در داغستان، هم برای هم‌زبانانش در ایران و نیز تبیین جایگاهش در کاروان شاعران فارسی‌گوی دیار هند اعم از شاعران هندو و سرایندگان مهاجر جذابیت داشته باشد.

منابع

- ۱- آرزو، سراج‌الدین‌علی. (۱۳۸۳). *تذکره مجمع‌النفایس*. تصحیح زیب‌النساء علی‌خان، اسلام‌آباد: مرکز تحقیقات ایران و پاکستان.
- ۲- ----- (۱۳۶۰). *تنبيه الغافلین*، تصحیح سیدمحمد اکرم (اکرام)، لاهور: انتشارات دانشگاه پنجاب.
- ۳- تهرانی، آقابزرگ. (۱۴۰۳ ق). *الذریعه الی تصانیف‌الشیعه*. بیروت: بی‌نا.
- ۴- حزین لاهیجی، محمدعلی. (۱۳۸۷). *دیوان به انضمام تاریخ و سفرنامه*. تصحیح: بیژن ترقی، ویرایش وحید سممانی، تهران: انتشارات سنایی.
- ۵- دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۷۷). *لغت نامه*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۶- دیوان بیگی شیرازی، احمد. (۱۳۶۶). *حدیقه‌الشعرا*، تصحیح عبدالحسین نوائی، تهران: انتشارات زرین.
- ۷- رامین، علی و همکاران. (۱۳۸۹). *دانشنامه دانش گستر*، تهران: موسسه علمی - فرهنگی دانش گستر.
- ۸- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۷۵). *شاعری در هجوم منتقدان* (نقد ادبی در سبک هندی، پیرامون شعر حزین لاهیجی)، مشهد: نشر آگه.
- ۹- صبا، محمدمظفرحسین. (۱۳۴۳). *تذکره روز روشن*، تصحیح محمدحسین رکن‌زاده آدمیت، تهران: انتشارات کتابخانه رازی.
- ۱۰- صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۸۲). *تاریخ ادبیات در ایران*، تهران: انتشارات فردوس.
- ۱۱- فقیر دهلوی، شمس‌الدین. (۱۳۵۴). *مثنوی واله و سلطان*، مقدمه مهرداد برومند، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، (چاپ عکسی).
- ۱۲- گلچین معانی، احمد. (۱۳۶۳). *تاریخ تذکره‌های فارسی*. تهران: انتشارات سنایی.
- ۱۳- ----- (۱۳۶۹). *کاروان هند*. مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.

- ۱۴- گوپاموی، محمد قدرت الله، نتایج الافکار (عکسی). قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی قم، شماره ۱۰۸۵/۱۸۷.
- ۱۵- مدرّس تبریزی، محمد علی. (۱۳۶۹). ریحانة الادب، تهران: انتشارات خیام.
- ۱۶- مرعشی صفوی، میرزا محمد خلیل. (۱۳۲۸). مجمع التواریخ. تصحیح عباس اقبال. تهران: شرکت سهامی چاپ.
- ۱۷- نقوی، سیدعلیرضا. (۱۳۴۳). تذکره نویسی فارسی در هند و پاکستان، تهران: علمی.
- ۱۸- هدایت، رضاقلی خان. (۱۳۷۸). ریاض العارفین، تصحیح ابوالقاسم رادفر و گیتا راشدی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ۱۹- ----- (۱۳۸۲) مجمع الفصحا، تصحیح مظاهر مصفا، تهران: امیرکبیر.
- ۲۰- واله داغستانی، علی قلی خان. (۱۳۸۴). ریاض الشعرا، تصحیح محسن ناجی نصرآبادی، تهران: اساطیر.
- ۲۱- ----- دیوان شعر (نسخه خطی). تهران: کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره ۱۴۲۰.
- ۲۲- ----- دیوان شعر (نسخه خطی). تهران: کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره ۱۳۶۹۴.
- ۲۳- ----- دیوان شعر (نسخه خطی). تهران: کتابخانه ملی، شماره ۳۲۶۶۳-۵.
- ۲۴- ----- دیوان شعر (نسخه خطی). تهران: کتابخانه ملی ملک، شماره ۴۸۷۶.
- ۲۵- ----- دیوان شعر (نسخه خطی). قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، شماره: ۷۰۵۵.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی